

No-Challenge Validity Clause in Patents License Agreements

Mohammad Javad Abdollahi¹, Maryam Sharifi Renani^{2*}

1. Assistant Professor, Faculty of Law and Economics, Islamic Azad University, Khomeini Shahr Branch, Khomeini Shahr, Iran

2. M.A., Intellectual Property law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran

(Received: January 28, 2020 ; Accepted: May 16, 2020)

Abstract

According to the rules governing the legal system of intellectual property, every beneficiary has the right to challenge the validity of patents in competent authorities. Jurists, in response to the legitimacy of this right in license agreements, in addition to relying on the principle of contractual freedom, consider public interest and the rules of competition law. General Policy Reform Act of Principle 44 of the Constitution, while prohibiting the imposition of anti-competition clauses on the contract parties, assigns the determination of which to the Competition Council. The potential power of illegitimate incentives and the monopoly of licensors to create anxiety in American business seem so serious that judges express the deviation from the general rules and principles of the common law and Stoppel doctrine. Although formation of the Lear Doctrine in the American Legal System indicates the relative desirability of US judges' efforts to balance the general rules of contract at common law with public interest and anti-trust rules, it seems the most accurate way to determine the legitimacy of the clause is case study.

Keywords

License Agreement, No-Challenge Clause, Lear Doctrine, Stoppel.

* Corresponding Author, Email: sharifim88@yahoo.com

شرط عدم چالش اعتبار گواهی حق اختراع در قرارداد لیسانس

محمدجواد عبداللهی^۱، مریم شریفی رنانی^{۲*}

۱. استادیار، دانشکده حقوق و اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خمینی شهر، خمینی شهر، ایران
۲. کارشناس ارشد حقوق مالکیت فکری، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۰۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۷)

چکیده

به موجب قواعد حاکم بر نظام حقوقی مالکیت فکری، هر ذی‌نفع حق دارد اعتبار گواهی اموال فکری را در مراجع صالح به چالش بکشد. حقوق‌دانان در پاسخ به مشروعیت اسقاط حق یادشده در قراردادهای لیسانس، علاوه بر اتکا بر اصل آزادی قراردادی، نظم عمومی و موازین حقوق رقابت را مطرح نظر قرار می‌دهند. قانون اصلاح سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، ضمن ممنوعیت شروط تحمیلی محل رقابت به طرف قرارداد، تعیین آن را به عهده شورای رقابت گذاشته است. توان بالقوه انگیزه‌های نامشروع و انحصارگری لیسانس‌دهندگان در ایجاد اضطراب در فضای تجاری امریکا چنان جدی به نظر می‌رسد که قضات از اظهار تمایل خود به عدول و انحراف از اصول و قواعد کلی کامن‌لا و دکترین استاپل ابایی ندارند. شکل‌گیری دکترین لیر در نظام حقوقی امریکا، اگرچه حاکی از مطلوبیت نسبی نتیجه تلاش قضات امریکا در ایجاد توازن میان قواعد عمومی قراردادها در کامن‌لا با مصالح عمومی و سیاست‌های ضد انحصاری است، کماکان بررسی موردی هر پرونده دقیق‌ترین راه جهت ارزیابی مشروعیت شرط مزبور به نظر می‌رسد.

کلیدواژگان

استاپل، دکترین لیر، شرط عدم چالش، قرارداد لیسانس.

مقدمه

قابلیت به چالش کشیدن اعتبار گواهی اموال فکری یکی از وجوه تمایز میان این دسته از پدیده‌ها با سایر اموال است؛ به نحوی که هر ذی‌نفع حق دارد به اعتبار مال فکری تردید کند و رسیدگی به آن را از مراجع ذی‌صلاح بخواهد.

حقوق‌دانان تمهیدهای گوناگونی برای ایجاد تعادل میان قواعد ضد انحصاری و اصل آزادی قراردادهای اندیشیده‌اند. گاه با تکیه بر آزادی از امکان بروز خلاقیت طرفین در تعیین شروط قراردادی سخن گفته‌اند و گاه آزادی را محصور در دایره عدالت و انصاف شناخته‌اند. این سرآغاز اگرچه از دو نقطه متعارض است، خواهیم دید که تحلیل حقوق‌دانان از شرط عدم چالش اعتبار گواهی حق اختراع در نهایت این دو مصلحت را در فرجام به هم نزدیک ساخته است.

در دنیای دادوستد همه در جست‌وجوی ثروت از راه غلبه بر رقیبان خود هستند. در قراردادهای دو طرف سرانجام به توافق می‌رسند. ولی از آنجا که دو نفع متعارض را با هم سازگار کرده‌اند کماکان رویاروی یک‌دیگرند. بنابراین، معامله به معنی خاص خود بر تنازع و غلبه و تفاوت ارزش میان دو عوض قراردادی بنیان نهاده شده است. آن که در این معرکه وارد می‌شود باید حامی منافع خویش باشد. جامعه نابرابری متعارف بین دو عوض قراردادی را مشروع می‌بیند، به‌ویژه که فرض می‌کند عدالت نیز در این گیرودار رعایت می‌شود؛ لکن این مبانی در جایی که پای انحصارطلبی و اخلال در فضای رقابتی سالم به میان آید رنگ می‌بازد. اگرچه قانون‌گذار اصولاً در مصاف با قراردادهای مرضی‌الطرفین ناظری تماشاگر است، آن‌گاه که هر یک از طرفین در درج شروط قراردادی مرزهای نظم عمومی را پشت سر گذارند، در حمایت از زیان‌دیده درنگ نخواهد کرد؛ به طوری که می‌توان گفت چنانچه شرط عدم چالش اعتبار گواهی حق اختراع در قرارداد منحل نظم عمومی قلمداد شود، در نامشروع بودن آن تردید نخواهد بود.

در ماده ۱۵ قانون ثبت اختراعات طرح‌های صنعتی و علائم تجاری، مصوب سال ۱۳۸۶، اگرچه حق انعقاد قرارداد لیسانس مورد شناسایی قرار گرفته، قانون‌گذار امکان درج شرط اسقاط حق طرح دعوی بی‌اعتباری را مسکوت گذاشته است که ممکن است در بدو امر حمل بر اباحه قانونی شروط قراردادی شود. رویه قضایی کشور ایران نیز هنوز مجال پاسخ‌گویی به پرسش پیش رو را

نیافته است. اما فزونی قراردادهای ليسانس در کشور لزوم تحلیل و تعمیق هر چه بیشتر در احراز مشروعیت چنین شروطی را مبرهن می‌سازد.

خواهیم دید که چگونه قاعده لاضرر از یک سو استثنای وارد بر ماده ۱۰ قانون مدنی مبنی بر بطلان قراردادهای مخالف با نظم عمومی و ماده ۹۵۷ قانون مدنی از سوی دیگر در تحلیل شرط عدم چالش اعتبار گواهی راهگشای قاضی خواهد بود.

به هر تقدیر، مناقشه بر سر مشروعیت شرط عدم چالش اعتبار در قراردادهای ليسانس است؛ شرطی که مسقط حق طرح دعوی بی‌اعتباری گواهی حق اختراع است و ليسانس‌گیرنده را از تردید در اعتبار گواهی منع می‌کند. در این زمینه، ابتدا ماهیت شرط عدم چالش و اماره اعتبار گواهی بررسی می‌شود و سپس بحث با رویکردهای حاکم بر وضعیت حقوقی شرط در قرارداد ليسانس، با نگاهی به حقوق داخلی و نظام حقوقی رومی-ژرمنی، دنبال می‌شود. در ادامه، با توجه به غنای رویه قضایی امریکا، معیارهای احراز مشروعیت شرط در دادگاه‌های ایالتی و فدرال امریکا بررسی و در پایان به ضمانت اجراهای نقض شرط عدم چالش اعتبار پرداخته می‌شود.

به چالش کشیدن اعتبار گواهی حق عمومی است یا خصوصی؟

برخی اندیشمندان در تحلیل قراردادهای ليسانس، حاوی شرط سقوط حق طرح دعوی مبنی بر بی‌اعتباری گواهی حق اختراع، اصل را بر اساس آزادی قراردادی می‌دانند و بر این باورند که حق ليسانس‌گیرنده مبنی بر طرح دعوی بی‌اعتباری گواهی یک حق خصوصی است که وی می‌تواند آن را مانند هر حق دیگری به نفع دیگری اسقاط کند که با قواعد عمومی قراردادها هم‌سویی نشان می‌دهد. در مقابل، عده‌ای، با تکیه بر جنبه عمومی حق یادشده، آن را بنا بر مخالفتی که با نظم عمومی و سیاست‌های ضد انحصاری دارد، الزام‌آور نمی‌دانند و بر عدم صلاحیت اشخاص خصوصی جهت اسقاط آن حق تأکید می‌کنند. بر این مبنا، حق چالش اعتبار گواهی حق اختراع حقی است که جامعه در برابر دارندگان گواهی‌های بی‌اعتبار دارد. ليسانس‌گیرنده و هر ذی‌نفع حق طرح چالش اعتبار گواهی را خواهد داشت.

تقابل رواج گواهی‌های بی‌اعتبار با نظم عمومی و فضای رقابت کامل در چرخه تجارت جهانی تا آنجاست که گفته شده نگران‌کننده‌ترین جنبه ادغام حق ثبت اختراع و انعقاد قراردادهای ليسانس

ائتلافی از دیدگاه ضد انحصاری ایجاد نوعی بی میلی برای به چالش کشیدن اعتبار اموال فکری است. در قراردادهای یادشده چنان منافع اقتصادی و تجاری طرفین قرارداد به هم پیوند می خورد که به چالش کشیدن اعتبار هر یک از آثار فکری موضوع قرارداد به مثابه گسستن پیمانی است که تأمین کننده منافع خواهان دعوا نیز هست. بدیهی است در چنین شرایطی طرف قرارداد، حتی با احراز عدم اعتبار، مبادرت به طرح دعوا نخواهد کرد. این نگرانی تا آنجاست که نویسندگان بر آن اند قراردادهای لیسانس ائتلافی، فارغ از مغایرت با اصول ضد انحصاری و رقابت کامل، جدی ترین حربه جهت اعتباربخشی به اختراعات ادعایی در دست فریکاران است (Choi 2008: 4).

برخی بر این باورند که حتی اگر شرط عدم چالش محکوم به بطلان ذاتی نباشد، باز هم برای اجتناب از بروز وضعیت یادشده نباید این حربه به سهولت در اختیار طرفین قرارداد قرار گیرد و مسامحه قضات در پذیرش مشروعیت این شرط یا تساهل در تفسیر چنین شرطی موجب آسیب های اجتماعی و اقتصادی فراوان خواهد بود.

به رغم استدلال متقنی که در توجیه عدم پذیرش شرط عدم چالش و تذکار آسیب های ناشی از آن مطرح است، اصل آزادی قراردادی و نفوذ اراده طرفین مبنی بر انعقاد قرارداد لیسانسی متضمن این شرط چنان با اصول مسلم حقوق هماهنگ است که شاید در مقام تفسیر قرارداد به سادگی نتوان از آن عبور کرد و اهمیت آن را به مثابه نیروی الزام آور عقد مغفول گذاشت.

در قانون اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی^۱، اگرچه ذکری از شرط عدم چالش به میان نیامده است، ماده ۴۵ (۱) این قانون در ممنوعیت طرفین قرارداد به مشروط کردن قرارداد به پذیرش شرایطی که از نظر ماهیتی یا عرف تجاری ارتباطی با موضوع قرارداد نداشته باشد صراحت دارد. از طرفی ماده ۹۵۷ ق.م.ا با اصل آزادی قراردادها و قیود آن به نحوی که در ماده ۱۰ قانون مدنی منعکس شده، تعارضی ندارد.

۱. قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای

سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، مصوب ۱۳۸۹/۱۲/۱۱.

۲. «محکمه نمی تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که برخلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه دار

کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می شود به موقع اجرا گذارد.»

پس پرسش‌ها بدین نکته بازمی‌گردد که آیا اسقاط حق طرح دعوی بی‌اعتباری گواهی حق اختراع با نظم عمومی مخالف است یا خیر؟

لیسانس دهنده‌ای که از درج چنین شرطی سود می‌برد در واقع جواز تقلب در تجارت را به دست آورده است. نیرنگ‌بازی که می‌خواهد در پناه شرط از مسئولیت بگریزد آیا می‌تواند در پرتو انحصار مشروعی که گواهی حق اختراع برای او به ارمغان آورده است چنین شرطی را بر لیسانس‌گیرنده تحمیل کند؟

عدم امکان دستیابی به موضوع قرارداد از طریق غیر از انعقاد قرارداد برای لیسانس‌گیرنده، اگرچه در نظام حقوق مالکیت فکری امری مشروع است، این انحصار مشروع جامه‌مباحی است که شرطی ناروا را در خود پنهان دارد. تنها ضرورت رعایت نظم عمومی است که می‌تواند بر التزام ناشی از شروط قراردادی غلبه کند و آن را محاط و مقهور در دست حقوق و قضا سازد. با فزونی دخالت قانون‌گذار و امری شدن اصول حقوق رقابت و موازین ضد انحصاری از نفوذ شروط مسقط حق طرح دعوی بی‌اعتباری کاسته می‌شود. این گسست را نفوذ همه‌قراردادها دارد که ناتوان را در مصاف با توانگر تنها می‌گذارد. لکن در نظام حقوق تجارت این خطرها فواید انکارناپذیر آزادی قراردادها را در سایه خود بی‌فروغ نمی‌سازد. شاید معقول‌تر آن باشد که آزادی قراردادها را به منزله اصل بپذیریم و ترسیم مرزهای آن را به نظم عمومی احاله کنیم. حفظ ثبات قراردادها پایبندی به مفاد آن را ایجاب می‌کند؛ طوری که تعدیل قضایی نتواند باعث دگرگونی شروط معهود شود. از طرف دیگر، حقوق تجارت تحمیل شروط انحصارگرایانه خارج از چهارچوب حقوق رقابت را نیز بر نمی‌تابد. دو مصلحت در مواجهه با یک‌دیگر قرار می‌گیرند. دادگاه نباید این اجازه را بیاید که آنچه را به زعم خود منصفانه می‌پندارد، بی‌اعتنا به خواست مشترک دو طرف، جانشین شروط قراردادی سازد؛ در عین حال نمی‌توان نتایج نکوهیده اجرای کامل چنین شروطی را از نظر دور داشت.

اماره اعتبار گواهی

اگرچه قانون حق اختراع امریکا تلویحاً مبین آن است که وجود گواهی اختراع در ید لیسانس دهنده اماره‌ای بر اعتبار آن است (U.S.C. 2000)^۱، همان‌طور که می‌دانیم، این اماره نیز مانند هر اماره دیگری قابل تخدیش به وسیله مدرک دیگری است که برای رد استنتاج مبتنی بر آن اماره کفایت می‌کند (Rice 1997: 171). گفتنی است اگرچه تصریحی در این خصوص در قانون یادشده به چشم نمی‌خورد، در تفسیر فحوای کلام قانون‌گذار، مبتنی بر اعتبار گواهی اختراعی که در اختیار دارنده آن است، اختلافی در بین حقوق‌دانان این کشور وجود ندارد (Lichtman 2007: 60). وجود این اماره در حقوق امریکا سبب احاله بار اثبات دعوا بر دوش لیسانس‌گیرنده خواهد شد. البته اماره قدرتمند اعتبار گواهی و نتایج متقنی که از آن استنباط می‌شود مورد انتقاد برخی نویسندگان قرار گرفت^۲ (Joshua 2008: 25).

در مقابل، گفته شده است از آنجا که تحصیل گواهی حق اختراع توسط لیسانس‌دهنده منوط به ارائه دلایل کافی برای اثبات قابلیت اختراع ادعایی به اداره ثبت اختراع است، صرف وجود این گواهی در ید لیسانس‌دهنده مانع از آن است که با وجود چنین دلیل بی‌ابهامی دادگاه بتواند به سهولت به اعلام بی‌اعتباری آن مبادرت ورزد. به دیگر سخن، در پاسخ به منتقدان اتصاف گواهی به «اماره» و معترضان به سنگینی بار اثبات بر دوش لیسانس‌گیرنده اظهار شده که دارنده، جهت تحصیل این گواهی، بار اثبات شایستگی اختراع مورد نظر را قبلاً در اداره ثبت اختراع متحمل شده است؛^۳ این در حالی است که قاضی جانیس (Janis 2005:5) بر این باور بود که وجود گواهی در

1. 35 U.S.C. § 282 (2000)

۲. منتقدان بر این باورند که وجود چنین اماره‌ای زمانی به تحصیل نتایج مطلوب قضایی در دعاوی بی‌شمار چالش اعتبار منجر خواهد شد که نوع و ماهیت دلایلی که لیسانس‌دهنده جهت تضعیف اماره بدان نیازمند است نیز تبیین شده باشد.
 ۳. ممکن است رأی دادگاه، مبنی بر رد ادعای بی‌اعتباری گواهی حق اختراع، اصدار یابد. چون لیسانس‌گیرنده از اثبات بی‌اعتباری گواهی عاجز مانده است. چنانچه ادعای یادشده در محکمه دیگری طرح شود، رأی دادگاه اخیر نمی‌تواند متکی بر رأی سابق باشد. این تفاوت در آیین دادرسی به دلیل تفاوت در ماهیت حقوق ناشی از مالکیت اموال فکری با سایر اموال است. مالکیت نوع اخیر ذاتی و دائمی است؛ لکن مالکیت‌های فکری، همان‌طور که می‌دانیم اعتباری، محدود به زمان، و حتی در شرایطی محدود به مکان‌اند.

ید دارنده بر نتیجه دادرسی مبنی بر اعلام اعتبار گواهی تأثیر چندانی ندارد (Janis 2005:5). به نظر می‌رسد حتی اگر اصالت «اماره» را قبول نداشته باشیم، تأثیر گواهی یادشده در ید لیسانس‌گیرنده را در سرنوشت دعوا نمی‌توانیم به سهولت منکر شویم.^۱

وضعیت حقوقی شرط عدم چالش اعتبار گواهی

در بررسی نفوذ شرط عدم چالش اعتبار در قرارداد لیسانس با سه رویکرد عمده روبه‌رویم؛ رویکرد عدم محدودیت^۲، محدودیت جزئی^۳، محدودیت کلی^۴. در ادامه به تبیین هر یک از این رویکردها خواهیم پرداخت.

دیدگاه عدم محدودیت (نفوذ شرط)

طبق این رویکرد، طرفین قرارداد می‌توانند شرط عدم چالش اعتبار را درج کنند و اصل آزادی قراردادهای مانع از مداخله محاکم جهت نامشروع دانستن چنین شرطی است. بنابراین، هم شرط الزام‌آور خواهد بود هم مطابق قواعد مسلم حقوق تعهدات ضمانت اجرای تخطی از آن قابل مطالبه تلقی می‌شود (Miller 2015: 32). دیدگاه یادشده را برخی حقوق‌دانان مطرح کرده‌اند؛ اما، این دیدگاه با اقبال قانون‌گذاران مواجه نشد.

نظر به ارتباط تنگاتنگ چالش اعتبار گواهی حق اختراع با حقوق عمومی، پذیرش این دیدگاه به حدود آسیب‌های اجتماعی، مثل ورود آزادانه گواهی‌های بی‌اعتبار به چرخه تجارت و فقدان فضای رقابتی برای دارندگان گواهی‌های معتبر، منجر خواهد شد. اگرچه قرارداد جولانگه تراضی است، میدانی فراخ دارد و می‌تواند عرصه ابتکار طرفین در گنجاندن شروط قراردادی شود. اما نمی‌توان منکر شد که قراردادهای حاوی شرط اسقاط حق طرح دعوا مرز میان حقوق خصوصی و عمومی است و نمی‌توان آن را کاملاً تابع حکومت اراده اشخاص خصوصی پنداشت.

۱. شایع‌ترین فرض شکست اماره در دعوای چالش اعتبار گواهی احراز جعلی بودن آن است. انقضای تاریخ اعتبار گواهی، عدم احراز شرایط صدور آن در نتیجه خطای مأموران ثبت، یا کذب اطلاعات مدعی اخذ گواهی نیز می‌تواند منجر به شکست اماره یادشده شود.

2. No Restriction
3. Partial Restriction
4. Total Restriction

دیدگاه محدودیت جزئی (نفوذ وجه التزام)

به موجب این دیدگاه، که در بسیاری از کشورها با اقبال قانون‌گذار مواجه شده است، اگرچه شرط عدم چالش در قرارداد در دادگاه مسموع نیست، هر گونه وجه التزام ناشی از نقض این شرط قابل مطالبه است (Miller 2015: 32).

ممکن است لیسانس‌دهنده بتواند تعهد به پرداخت مبلغ مقطوعی را، به عنوان وجه التزام، در صورت به چالش کشیده شدن اعتبار گواهی، به لیسانس‌گیرنده تحمیل کند؛ اگرچه این شرط بسیار ناکارآمد و تأثیر آن ناچیز ارزیابی شده است. چون لیسانس‌دهنده، به‌رغم برخورداری از این وجه التزام، باز هم در معرض خطر قطع پرداخت‌های مستمر حق امتیاز از طرف لیسانس‌گیرنده خواهد بود (Risch 2010: 85). این در حالی است که عمده‌ترین انگیزه لیسانس‌دهنده از متعهد کردن لیسانس‌گیرنده به عدم چالش منع وی از فسخ قرارداد و قطع پرداخت‌های وی است؛ انگیزه‌ای که حتی با اخذ وجه التزام نیز بی‌پاسخ خواهد ماند.

همچنین، به موجب شرط تعدیل حق امتیاز در نتیجه طرح دعوی چالش، طرفین قرارداد می‌توانند چنین تراضی کنند که طرح دعوی یادشده نقض قرارداد محسوب شود و ضمانت اجرای این تخلف را افزایش حق امتیاز لیسانس‌دهنده قرار دهند. گفته شده است این افزایش نرخ منوط به شکست لیسانس‌گیرنده در دعوی مطروحه است و صرف طرح دعوا، هرچند تحت عنوان یک تخلف قراردادی، نمی‌تواند موجب چنین حقی بر لیسانس‌دهنده باشد؛^۱ درحالی‌که الزام‌آور بودن وجه التزام فاقد وابستگی با نتیجه دادرسی است، به گونه‌ای که حتی در صورت موفقیت‌آمیز نبودن نتیجه دادرسی برای لیسانس‌گیرنده تخلف قراردادی تحقق یافته و در نتیجه امکان الزام به تأدیه وجه التزام میسر است.

۱. شرط افزایش میزان حق امتیاز، اگرچه ممکن است در آغاز مخاطره‌آمیز و دلسردکننده در نظر آید، مکانیسمی است که فرصتی معقول در اختیار لیسانس‌گیرنده قرار می‌دهد که فقط زمانی که به تحصیل مدارک کافی جهت اثبات بی‌اعتباری گواهی نایل شد به طرح دعوا اقدام کند. همچنین، شرط افزایش حق امتیاز را نمی‌توان به‌کلی از بین‌برنده انگیزه لیسانس‌گیرنده در طرح دعوا پنداشت. چون، در صورت حصول نتیجه‌ای مطلوب در دادرسی له لیسانس‌گیرنده، وی از تعهد پرداخت حق امتیاز رهایی خواهد یافت. از فواید درج شرط یادشده آن است که لیسانس‌گیرنده طی مذاکرات پیش‌قراردادی تحقیقات لازم جهت احراز شایستگی و اعتبار گواهی را انجام خواهد داد که تا حدود زیادی کاهنده ریسک مواجهه وی با یک گواهی بی‌اعتبار در آینده خواهد بود (Dreyfuss 2009: 24).

در حقوق هندوستان وجود حق فسخ در صورت به چالش کشیدن اعتبار موضوع قرارداد مشروع و عملی و تأثیرگذار است (Miller 2015: 37)؛ توضیح آنکه لیسانس دهنده در قرارداد شرط کند چنانچه لیسانس گیرنده اعتبار حق اعطایی را به چالش بکشد، وی حق فسخ قرارداد را داشته باشد. اما در عین حال در حقوق این کشور تعهد لیسانس گیرنده مبنی بر عدم به چالش کشیدن آن الزام آور نیست. به موجب قانون مالکیت فکری ویتنام^۱ نیز شرط عدم چالش فاقد نفوذ قلمداد شده و طرح چنین دفاعی از سوی خواننده مسموع نیست.

دیدگاه محدودیت کلی (بطلان شرط)

بر اساس این دیدگاه، درج شرط عدم چالش و نیز ضمانت اجرا و حتی هر گونه وجه التزام ناشی از تخلف از شرط مزبور غیر نافذ است (Miller 2015: 32). این گروه از محققان می‌گویند چگونه می‌توان غیر الزام آور بودن شرطی را پذیرفت، اما برای تخطی از آن ضمانت اجرایی در نظر گرفت؟

از منظر این حقوق دانان، عدم نفوذ شرط مزبور به دلیل رفع موانع طرح دعوا برای لیسانس گیرنده است؛ حال آنکه در نظر گرفتن ضمانت اجرا برای تخطی از این شرط نقض غرض است و هدف لیسانس گیرنده از اعلام عدم نفوذ شرط عدم چالش را مخدوش خواهد کرد. مضاف بر اینکه تجربیات بسیاری از کشورها حاکی از آن است که عقب‌نشینی دولت از عرصه اقتصاد منجر به شکوفایی بازار آزاد نشده و کارکرد مؤثر حکومت در وضع قانون و سیاست‌گذاری در رشد و توسعه تجارت انکارناپذیر است (باقری ۱۳۹۲: ۵۳).

وضعیت حقوقی شرط عدم چالش اعتبار گواهی در حقوق ایران

ماده ۱۸ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی، و علائم تجاری، مصوب ۱۳۸۶، حق تقاضای ابطال گواهی اختراع را به هر ذی‌نفع اعطا کرده است. برخی با استناد به این ماده فکر ممنوعیت اسقاط این حق را خالی از قوت ندانسته‌اند (رهبری ۱۳۹۲: ۴۰۰)؛ در حالی که به نظر می‌رسد مفاد ماده فقط ناظر بر اعطای حق است، بدون آنکه در مقام بیان عدم امکان اسقاط حق باشد. از طرف

1. Vietnam Intellectual Property Law 2006: 2

دیگر، ماده ۴۴ قانون اصلاح سیاست‌های کلی اصل ۴۴ انعقاد قراردادی متضمن شرط تحمیلی به طرف قرارداد، به نحوی که مخل رقابت باشد، را ممنوع اعلام کرده است. مقررۀ یادشده، اگرچه ظهور در مبطل بودن چنین شرطی در قرارداد دارد، در مبحث ضمانت اجراها خواهیم دید که چگونه این ظهور بی‌فروغ شده است. گفتنی است عبارت «اخلال در رقابت» از عبارات نه چندان آشنا در مباحث حقوقی ایران است که به نحو منعکس در ماده ۶۱ احراز آن در هر مورد بر عهده شورای رقابت نهاده شده است؛ رویکردی که اگرچه با انتقاد برخی محققان روبه‌رو شده است (رهبری ۱۳۹۱: ۶۵)، این فرصت را به شورا می‌دهد که در مواجهه با هر قرارداد به ارزیابی همه‌جانبه شرایط حاکم بر قرارداد بپردازد و تصمیم‌انسان را اتخاذ کند.^۱

درحالی‌که در معاهده عملکرد اتحادیه اروپا وجود هدف یا تأثیر اخلال در رقابت هر یک به‌تنهایی برای ایجاد ممنوعیت کفایت می‌کند (نوروزی شمس ۱۳۸۸: ۱۰۷)، قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ از هدف اخلال سخنی به میان نیاورده و ممنوعیت شرط یادشده را فقط منوط به مخل بودن آن به رقابت دانسته است. بر این مبنا، حتی اگر قصد هر یک از طرفین اخلال در فضای رقابت نیز نباشد، ممنوعیت یادشده لزوماً منتفی نمی‌شود. عدم توجه قانون‌گذار به عنصر سوءنیت مبین کارکرد هدایتگری نظم عمومی است^۲ (خشنودی ۱۳۹۳: ۷۳). از این منظر تنظیم بازار از اقتضات حاکمیت است و روابط اشخاص تنها بستری برای اجرای قواعد حقوق رقابت معتنا به است.

وضعیت حقوقی شرط عدم چالش اعتبار گواهی در حقوق رومی-ژرمنی

در نظام حقوق اروپایی، سلب حق از لیسانس‌گیرنده در مورد به چالش کشیدن اعتبار حق اعطایی، توسط لیسانس‌دهنده، نقض منافع عموم در جهت امحای اموال غیر قابل حمایت و فاقد اعتبار

۱. باید در نظر داشت برای احراز مشروعیت شرط عدم چالش برای همه کشورهای و حتی برای همه حوزه‌های تکنولوژی در یک کشور نیز معیار قاطع و الگوی واحدی نمی‌توان ارائه داد (نقی‌زاده ۱۳۹۶: ۱۷). با تعیین اهمیت تکنولوژی موضوع قرارداد در چرخه تجارت کشور و ارزیابی تبعات اقتصادی ورود موضوع قرارداد به کشور است که شورا به تعیین تکلیف شرط مبادرت خواهد ورزید.

۲. چنانچه حاکمیت نظم عمومی در نظام حقوقی را ناشی از کارکرد حمایتی آن بدانیم، باید قائل به اناطه ابطال قرارداد به احراز سوءنیت شویم.

تلقی شده است (TTBER 2003: Article 5(1)). در اغلب کشورهای عضو اتحادیه اروپا به لیسانس گیرنده اجازه طرح دعوی چالش داده می‌شود و وجود شرط خلاف آن در قرارداد قابل پذیرش نیست (EC240 1996: 15). در عین حال، مجوز طرح دعوی چالش اعتبار گواهی برای ایشان با درج حق فسخ برای لیسانس دهنده و حتی انفساخ قرارداد در صورت طرح چنین دعوی از سوی لیسانس گیرنده منافاتی ندارد (Drexel 2003: 1202). در حقوق آلمان، چنانچه مراجع ذیصلاح بنا بر تقاضای لیسانس گیرنده حق دارنده را بی اعتبار اعلام کنند، لیسانس گیرنده می‌تواند قرارداد را فسخ و مطالبه خسارت کند (Chroziel 1993: 28). اما در مورد امکان درج شرط عدم به چالش کشیدن آن قانون ساکت است (Peukert 2005: 24). حتی در آخرین اصلاحات قانون تحدیدات رقابتی آلمان نیز از الحاق شرط عدم چالش به شروط باطل اجتناب شده است.^۱ در قانون تحدیدات رقابتی سوییس^۲ نیز شرط عدم چالش اگرچه در میان شروط ضد رقابتی و نامشروع درج نشده است ماده ۱۵ قانون یادشده اشعار می‌دارد چنانچه در جریان دادرسی مدنی قاضی شروط قراردادی را ضد رقابتی تشخیص دهد، به درخواست خواهان، پرونده را جهت بررسی به کمیسیون رقابت می‌فرستد.^۳ قاضی حسب نظر خبرگان کمیسیون ممکن است دستور ابطال کلی یا بخشی از قرارداد را بدهد.^۴

در قانون حقوق رقابت فرانسه نیز به شرط عدم چالش اشاره نشده است. اما پژوهشگران بر آن‌اند که حقوق فرانسه درباره شروط ضد رقابتی در مطلق قراردادها از الگوهای مقررات اتحادیه اروپا متابعت می‌کند (Peukert 2005: 24).

موضوع شرط عدم چالش در مباحث حقوق رومی-ژرمنی، اگرچه موضوعی کم سابقه به نظر می‌رسد، شناسایی حق فسخ قرارداد ناشی از ابطال گواهی اختراع برای لیسانس گیرنده در این نظام

1. Act against Restraints of Competition (Competition Act – GWB) last amended by Article 10 of the Act of 12 July 2018.

2. Federal Act on Cartels and other Restraints of Competition, 1994.

۳. کمیسیون رقابت سوییس، که متشکل از ۱۱ تا ۱۵ عضو خبره است، به بررسی قراردادها و شروط ضد رقابتی می‌پردازد که ممنوعیت آن‌ها در قانون تحدیدات رقابت تصریح نشده است، لکن، حسب ادعای خواهان و تشخیص قاضی، بنا بر اوضاع و احوال خاص قرارداد، ممکن است ضد رقابتی تلقی شوند (ماده ۱۸ همان قانون).

4. Art.13

از سویی و اجتناب قانون‌گذاران از برشماری این شرط در میان شروط باطل در متون قانونی از سوی دیگر از تمایل آنان بر اناطه ابطال شرط به بررسی سایر اوضاع و احوال قرارداد و لزوم مطالعه موردی هر پرونده به طور خاص حکایت دارد.

معیارهای احراز مشروعیت شرط عدم چالش اعتبار در دادگاه‌های ایالتی و فدرال امریکا

در جهت تفسیر شروط قرارداد، برخی محققان بدون ارائه الگویی واضح مبین تفکیک میان ممنوعیت مطلق و نسبی لیسانس‌گیرنده از به چالش کشیدن اعتبار گواهی، بر آن‌اند که بر اساس دیدگاه‌های مبتنی بر سوءاستفاده از حق اختراع ایجاد ممنوعیت مطلق به هیچ‌وجه الزام‌آور نیست.^۱ در این زمینه، برخی شروط قراردادی، مثلاً مواردی که دعوای اعتبار شکست‌خورده منجر به تعدیل شرایط قرارداد از جمله افزایش حق امتیاز باشد، پذیرفتنی است. توضیح اینکه در صورت شکست لیسانس‌گیرنده در دعوای چالش اعتبار این امکان را در اختیار لیسانس‌دهنده قرار دهد که حق امتیاز قراردادی را تا میزان معینی افزایش دهد. در مقابل ممکن است ادعا شود شروط بازدارنده‌ای از این دست هرچند نسبی‌اند و در سلب حق طرح دعوا اطلاق ندارند، لازم‌الاجرا بودن آن‌ها محل تردید است.

در برشماری معیارهای احراز مشروعیت شرط عدم چالش اعتبار گواهی، قواعد عمومی قراردادهای احراز سوءاستفاده از حق توسط دارنده گواهی، دکترین استاپل و لیر جایگاه درخور توجهی دارند که ضمن تحلیل معیارهای یادشده به بررسی آرای مستظهر بر هر یک در دادگاه‌های امریکا خواهیم پرداخت.

قواعد عمومی قراردادها

در مقام پاسخ به این پرسش، که آیا می‌توان برای منع لیسانس‌گیرنده جهت طرح دعوای بی‌اعتباری یک گواهی ضمن شرط عدم چالش تنها به قواعد عمومی قراردادها اکتفا کرد یا خیر، لازم است تصمیم دادگاه در پرونده مدیمون را مرور کنیم. قاضی در این پرونده از تردید خود در مورد جایگاه آزادی قراردادی در این قراردادها پرده برداشت. قاضی اظهار کرد دادگاه در مورد نیروی

۱. فحواي کلام این دسته از محققان حاکی از آن است که ایجاد محدودیت‌های مشروط و مقید به حصول شرایطی برای حق طرح دعوای چالش را حسب مورد پذیرفته‌اند.

اقتناع‌گری مذاکرات قراردادی طرفین به دیده شک می‌نگرد. وی دفاع ژنتیک، مبنی بر تکافوی رضای طرفین در درج شروط قراردادی، را رد کرد. از سوی دیگر قاضی بر آن بود که بر مبنای قواعد مسلم کامن‌لا طرف قرارداد نمی‌تواند هم‌زمان اعتبار موضوع قرارداد را به چالش بکشد و از دیگر سو بر بهره‌برداری از منافع آن مداومت ورزد (Alfred 2011: 3).

سوءاستفاده از حق

سوءاستفاده لیسانس‌دهنده از حق یکی دیگر از خطرهایی است که تبلور آن در قراردادهای لیسانس متضمن شرط عدم چالش قابل احراز می‌نماید. دادگاه در پرونده شرکت تجهیزاتی پانتر علیه هیدرو (Hydrocraft 1972) این پرسش را مطرح کرد که آیا لیسانس‌دهنده در درج شرط عدم چالش اعتبار به دنبال کسب حقوقی بیش از حقوق مشروع خویش در چارچوب موازین ضد انحصاری بوده یا خیر؟ دادگاه اظهار داشت از آنجا که نیت لیسانس‌دهنده جهت توسیع حقوق انحصاری خویش فرای انحصار مشروع وی بر دادگاه محرز نشده است، درج شرط عدم چالش را نمی‌توان سوءاستفاده از حق تلقی کرد. بنابراین، رأی دادگاه مشعر بر مشروعیت آن خواهد بود. دادگاه مبنای خود در انتخاب معیار سوءاستفاده از حق را چنین تشریح کرد که اهمیت نظم عمومی و ایجاد فضای رقابتی مانع از آن است که به سهولت اجازه دهیم گواهی‌های نامعتبر از حقوق انحصاری مالکیت‌های فکری برخوردار شوند^۱ و تنها صاحبان گواهی‌های اختراع معتبرند که باید از این حقوق منتفع شوند.

در مقابل، برخی محققان بر این باورند که صرف درج این شرط دلیل سوءاستفاده لیسانس‌دهنده محسوب می‌شود؛ اگرچه امکان اثبات خلاف آن در دادگاه توسط لیسانس‌دهنده وجود دارد. این گروه بر آن‌اند که دارنده گواهی باید بدانند اصل بر غیر قابل اجرا بودن چنین شرطی در قرارداد است؛ شرطی که لیسانس‌دهنده را در مظان اتهام سوءاستفاده از حق قرار خواهد داد (Donald S. Chisum 2008: 874).

۱. گفتنی است دادگاه‌های امریکا شرط ارجاع امر به داوری برای حل اختلافات ناشی از به چالش کشیده شدن اعتبار حق اعطایی در قرارداد لیسانس را به هیچ‌وجه الزام‌آور نمی‌دانند و قائل به وجود نوعی حق عمومی در آن هستند که مانع از پذیرش و نفوذ شرط ارجاع امر به داوری در قرارداد خواهد شد.

در دفاع از این دیدگاه گفته شده است آرای صادره بر این مبنا، علاوه بر تشویق لیسانس‌گیرندگان به چالش اعتبار گواهی‌های موهوم، پیش‌بینی کسب منافع نامشروع توسط دارندگان متقلب و نیرنگ‌باز را خنثی خواهد کرد (Daryl 2014: 98).

اما نمی‌توان از نظر دور داشت که در هر معامله اوضاع و احوالی وجود دارد که سایه آن می‌تواند رنگ انحصارطلبی از طریق سوءاستفاده از حق را دگرگون سازد. داوری عرف خاص این قراردادها به دشواری به قاعده درمی‌آید و نمی‌توان چنین قاطع مدعی شد صرف درج شرط در قرارداد لیسانس‌دهنده را در معرض اتهام سوءاستفاده از حق قرار می‌دهد.

قانون نرخ رقابتی دارو در امریکا (Hatch-Waxman 2006: 98) از معدود نصوص قانونی است که بر مغایرت سلب «کلی» حق چالش اعتبار با قوانین ضد انحصاری تصریح کرده است (Rochelle 2009: 24).

در نظام حقوقی کشور، قاعده لاضرر نیز ممکن است تا آنجا پیش رود که ضرر اجتماعی را نیز در بر گیرد و دادگاه بتواند معامله‌ای را که به زیان عمومی است بر هم زند و اخلاقی بودن قراردادها را تأمین کند. اصل ۴۰ قانون اساسی^۱ زمینه اشاعه این نظر را فراهم آورد. حتی اجرای آن فراتر نیز می‌رود و به نظریه سوءاستفاده از حق و نظم عمومی می‌پیوندد (کاتوزیان ۱۳۹۵: ج ۲، ۲۱۳). بنا بر این استدلال چنانچه تحمیل شرط عدم چالش اعتبار گواهی به لیسانس‌گیرنده را اضرار به وی و جامعه تلقی کنیم، حکم به بطلان شرط یادشده دیگر با مانعی جدی روبه‌رو نخواهد بود. چون اضرار منفی شارع است و استناد بدان کارکردی قابل توجه در تعدیل قضایی قرارداد در دادگاه خواهد داشت.

با این حال انعطاف و نرمش عرف خاص تجارت امکان بررسی عذرهای معقول را برای محکمه به وجود می‌آورد و در ارزیابی انگیزه‌های هر شخص در انعقاد چنین قراردادی جایی شایسته باز می‌کند و به نظر می‌رسد نمی‌توان صرف درج چنین شرطی را دلیل سوءاستفاده لیسانس‌دهنده پنداشت.

۱. «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.»

دکترین استاپل

دکترین استاپل اولین بار در سال ۱۸۵۵ میلادی در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا در دیوان عالی و در جریان دعوای کینسمن علیه پارکرس تثبیت شد (Kinsman 1855: 289). استظهار دکترین استاپل بر این مبناست که پذیرش مفاد قرارداد توسط لیسانس گیرنده به مثابه پذیرش صریح اعتبار گواهی است، صرف نظر از اینکه قرارداد متضمن شرط صریح عدم چالش اعتبار باشد یا نباشد؛ استنادی که به باور بسیاری منتقدان غایات سیاست‌های ضد انحصاری در آن مغفول مانده است (Miller 2015: 32).

آرای بی‌شمار دیگری در دادگاه‌های آمریکا صادر شد که لیسانس گیرندگان در آن‌ها محکوم به بی‌حقی شدند؛ از جمله رأی دادگاه در پرونده پائول پویل علیه استارلینگ^۱ و پرونده پاپ علیه گراملی (Gormully 1893) که دکترین استاپل مبنای تصمیم دادگاه در رد دعوای لیسانس گیرنده قرار گرفت. چون وی قبلاً به انعقاد قراردادی متضمن شرط عدم چالش اقدام کرده بود.

پرونده آمریکا علیه هاروی (Harvey 1905) در سال ۱۹۰۵ آخرین پرونده‌ای بود که در آن دکترین استاپل آشکارا مبنای تصمیم دیوان عالی قرار گرفت. البته ۴۵ سال بعد در پرونده هازل تاین دکترین استاپل حیات نیمه‌جانی به خود گرفت و بدان استناد شد^۲ که در قسمت تعدیل دکترین بدان خواهیم پرداخت. در همان سال، رأی دیگری درباره پرونده شرکت اسکات پیپر علیه مارکولوس (Marcalus 1945) صادر شد که دادگاه در آن ضمن اجتناب صریح از پذیرش دکترین استاپل اظهار کرد اعطای لیسانس توسط دارنده برای اختراعی که مدت حمایت قانون‌گذار از آن منقضی شده و بی‌اعتباری آن برای دادگاه محرز است مخالف سیاست‌های حقوق مالکیت فکری است.

گفتنی است تا میانه دهه چهارم قرن ۲۰، دادگاه‌های فدرال بر اساس دکترین استاپل دعوای عدم اعتبار لیسانس گیرنده را رد می‌کردند، بدون آنکه به تحمیل هزینه‌های کلان اجتماعی که از استناد به این دکترین ناشی می‌شد توجه کنند. شیوع گواهی‌های بی‌اعتبار، تراکم پرونده‌های قراردادهای

1. Starling

۲. رأی صادره در پرونده هازل تاین نیز با اقبال قضات روبه‌رو نشد؛ تا آنجا که قاضی دیوان عالی در پرونده لیر اظهار کرد رأی صادره در پرونده هازل تاین، که مبتنی بر دکترین استاپل بوده است، دیگر نباید مورد استناد در دیگر پرونده‌ها قرار گیرد.

لیسانس متضمن شرط یادشده، نگرانی حقوق دانان از تسهیل سوءاستفاده لیسانس دهندگان از حق به وسیله تحمیل شروط نامنصفانه در شرایط قراردادی نابرابر با لیسانس گیرندگان، و احراز وابستگی این قراردادها به نظم عمومی باعث شد دادگاه‌های بدوی اعمال دکترین استاپل را حداقل در دعاوی ناشی از شرط عدم چالش مغایر با مصالح عمومی انکارند؛ رویکردی که به تصمیمات پرحاشیه و بحث‌برانگیزی در دیوان عالی امریکا منتج شد.

دکترین لیر

به موجب قرارداد میان ادکینز و لیر، شخص اخیر به پرداخت حق امتیاز کلیه تلسکوپ‌هایی که ادکینز موفق به اختراع آن‌ها می‌شد مکلف شد (Lear 1969). ادکینز به تولید تعدادی از انواع تلسکوپ‌هایی پرداخت که همگی بر مبنای یک نوع تکنولوژی ساخته شده بود. پس از اقدامات اداری ادکینز برای تحصیل گواهی اختراع و گذشت چندین سال و عدم پذیرش پی در پی اختراعات یادشده توسط اداره ثبت اختراع، لیر پرداخت حق امتیاز را متوقف کرد؛ با این ادعا که اختراعات ادعایی ادکینز بر مبنای دانش سابق پایه‌ریزی شده و فاقد نوآوری و گام‌های خلاقانه چشمگیر هستند و اصولاً عدم توفیق وی در تحصیل گواهی از اداره ثبت نیز به همین دلیل بوده است. ادکینز پس از چند سال موفق به تحصیل گواهی شد و بلافاصله به طرح دعوا علیه لیر اقدام کرد. لیر در دفاع از ترک فعل خود مبنی بر پرداخت حق امتیاز از دادگاه تقاضا کرد بی‌اعتباری اختراعات و عدم توفیق ادکینز در تحصیل گواهی را ملحوظ دارد. دادگاه بدوی، با اعمال دکترین استاپل و رد دفاعیات لیر، له ادکینز رأی صادر کرد؛ رأی پرحاشیه‌ای که در دیوان عالی نقض شد. مرجع اخیر بر این باور بود که اگرچه دکترین استاپل یک قاعده کلی در حقوق است (Andrew 2014: 2) چنانچه در تقابل با نظم و مصالح عمومی قرار گیرد، لازم است بازخوانی شود. اظهار نظر دیوان عالی در پرونده لیر^۱ مبتنی بر رد تصمیم دادگاه بدوی خاستگاه دکترین لیر تلقی می‌شود.

۱. همان‌طور که ملاحظه می‌شود قاضی در این پرونده کماکان استاپل را یک «قاعده کلی» در کامن‌لا می‌داند و این در حالی است که برخی دیگر از قضات از استاپل به عنوان دکترین مستهلکی یاد می‌کنند که چنان فرسوده شده که دیگر قادر نیست نقش «قاعده‌ای کلی» در کامن‌لا را ایفا کند و تنها می‌تواند در اوضاع و احوال خاصی حسب شرایط مورد استناد قرار گیرد.

بر اساس دکترین لیر، اصل بر آن است که لیسانس‌گیرنده در پاسخ به ادعای نقض یا نقض بالفعل حق اختراع از طرح دعوی چالش اعتبار گواهی موضوع قرارداد لیسانس منع نشده است. تولد دکترین لیر و عدول قضات از دکترین استاپل منشأ تحولات شگرفی در پرونده‌های لیسانس متضمن شرط عدم چالش شد. دیوان عالی ضمن نقض رأی بدوی در پرونده لیر و عدول از دکترین استاپل اظهار کرد ملاحظاتی را جمع به منافع عمومی مقتضی آن است که لیسانس‌گیرنده در چالش اعتبار گواهی‌های جعلی آزاد باشد و سلب حق طرح دعوا به‌رغم دکترین استاپل منحل منافع عمومی است و تعدیل دکترین استاپل توسط دکترین لیر در جهت تقویت منافع عمومی صورت پذیرفته است. چون اهمیت نگرانی از حدود زمینه‌های انحصارطلبی نامشروع در حوزه مالکیت‌های فکری به نحو محسوسی بر تخلفات قراردادی و نقض توافقات خصوصی پیشی گرفته است. دیوان اعلام کرد شیوع گواهی‌های جعلی باعث سرکوب رقابت بالقوه میان اختراعات ارزشمند خواهد شد. گواهی‌های موهومی که فقط با انگیزه‌های نکوهیده ایجاد می‌شوند و عموم را ملزم به رعایت مالکیت‌های انحصاری می‌کنند ناموجه‌اند (Paul 2008).

تعدیل دکترین

دادگاه در پرونده لیر (Lear 1969) و پرونده‌های مشابه با تعارض میان دو قاعده کامن‌لا مواجه بود. اول اینکه به موجب قواعد عمومی قراردادها اگر لیسانس‌گیرنده از طرح دعوی چالش اعتبار ممنوع شده باشد، اما، پس از انعقاد قرارداد کسب میزان سودی که از آن قرارداد متوقع بوده برای وی حاصل نشده باشد، نمی‌تواند مدعی بی‌اعتباری موضوع قرارداد شود. دوم اینکه سیاست عمومی فدرال بر این اصل استوار است که همه فرآورده‌ها و فرایندهای مفید به حال جامعه منافع مشترک محسوب شوند، مگر آنکه قبلاً به ثبت رسیده و واجد گواهی معتبر باشند. تلاش‌های قضات و اندیشمندان حقوقی برای آشتی دادن این دو قاعده و ایجاد نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز میان این دو به صدور آرای متشتت و فزونی اضطراب در اندیشه‌های حقوقی منجر شد.

سرانجام دادگاه در رأی هازل (Hazeltine 1960)، به‌رغم تمایل تلویحی خویش بر عدم استناد به دکترین استاپل در خصوص مشروعیت این شرط، احتیاط کرد که از دکترین استاپل کاملاً عدول

نکند و اشعار داشت دادگاه قصد استناد به دکترین استاپل در خصوص عدم استماع این شرط را ندارد؛ لکن، در مورد پرداخت حق امتیاز قرارداد، آن را مطمح نظر خواهد داشت.

رای یادشده از آرای بسیار معروفی است که اگرچه پس از شکل‌گیری دکترین لیر صدور یافته، وفاداری قضات به دکترین استاپل در آن مشهود است.

دکترین لیر نیز از عدول نسبی به دور نماند و بدین ترتیب قضات در تلاش بودند برای همه معیارهای تشخیص مشروعیت شرط یادشده جایگاهی درخور بیابند.

بعد از رأی ادکینز، دادگاه‌های فدرال، ضمن بازنگری دکترین لیر، به ارائه تفسیر مضیقی از آن پرداختند؛ روندی که نتیجه‌ای جز تحدید حق لیسانس‌گیرنده در طرح دعوا نداشت. دادگاه فدرال اعلام کرد، به‌رغم دکترین لیر، همه لیسانس‌گیرندگان نیز در هر شرایطی حق اعتراض به اعتبار گواهی را ندارند و استناد به دکترین لیر برای لیسانس‌گیرنده منوط به آن است که وی از پرداخت حق امتیاز و مداومت بر استفاده از موضوع قرارداد اجتناب ورزد.^۱ بدین ترتیب فسخ قرارداد لیسانس پیش‌نیاز طرح دعوی چالش اعتبار معرفی شد (Paul 2008).

نظر به استلزام راجع به فسخ قرارداد، جهت استماع چالش اعتبار، مرور پرونده‌ای مفید است. در دعوی ژن پراب، لیسانس‌گیرنده با دو انتخاب مواجه بود؛ قرارداد را بپذیرد و دعوی خود را استرداد کند یا قرارداد را فسخ کند و سپس به طرح دعوا مبادرت ورزد (Vysis 2004).^۲ در دادخواست کوهل علیه شیل (ngesellschaft 1997) نیز دادگاه رسیدگی خود را به فسخ قرارداد توسط لیسانس‌گیرنده منوط کرد.

۱. در این صورت دادگاه مکلف به ارسال یادداشتی برای لیسانس‌دهنده خواهد بود؛ مشعر بر اینکه دلیل قطع پرداخت‌های لیسانس‌گیرنده مورد تردید واقع شدن اعتبار گواهی است.

۲. استلزام فسخ قرارداد به عنوان پیش‌شرط دادخواست بی‌اعتباری گواهی لامحاله بدان معناست که لیسانس‌گیرنده باید پس از فسخ قرارداد خطرهای ناشی از مسئولیت نقض حق اختراع را متحمل شود. این موضوع باعث انصراف لیسانس‌گیرندگان از طرح دعوا خواهد بود؛ نتیجه‌ای که تغایرش با سیاست‌های تبیین‌شده در دکترین لیر به‌وضوح قابل تشخیص است (Bard 1983). اگرچه گفته شده لیسانس‌گیرنده می‌تواند جهت رهایی از ریسک قرارگیری در معرض مسئولیت‌های ناشی از نقض حق دارنده، مادام که دادرسی راجع به چالش اعتبار به اتمام نرسیده است، تولید خود را متوقف کند (Miller 2015: 32)، به نظر می‌رسد این مکانیسم هم با ملاحظات تجاری اقتصادی چندان هم‌سو نیست؛ طوری که به باور برخی وجود چنین استلزامی اهداف دکترین لیر را خنثی خواهد کرد (Dreyfuu 2009: 24).

صرف نظر از اینکه هزینه‌های سرسام‌آور دادرسی در این پرونده‌ها تا حدود زیادی می‌تواند تعیین‌کننده این باشد که آیا یک لیسانس‌گیرنده مال‌اندیش با پرداخت حق امتیاز به بهره‌برداری خود ادامه می‌دهد یا قرارداد را فسخ می‌کند و تصمیم به اقامه دعوا می‌گیرد، پذیرش استلزام فسخ قرارداد جهت طرح چالش می‌تواند سبب تضييع حقوق لیسانس‌گیرنده شود (Sarnoff 2008: 25).

سال‌ها بعد، قاضی در پرونده ژنتک (Genentech 2007) قائل به عدم اناطه یادشده شد. سرانجام در پرونده ژن پراب، که مهم‌ترین رأی در زمینه عدول از دکتین لیر است، دادگاه اظهار کرد از آنجا که لیسانس‌گیرنده حق اقامه دعوا علیه لیسانس‌دهنده را از خود سلب کرده طرح چالش اعتبار توسط وی محکوم به بی‌حقی است (MedImmune 2004). چون نیروی الزام‌آوری اسقاط ارادی حق لیسانس‌گیرنده با قواعد عمومی قراردادها هماهنگی کامل نشان می‌دهد.

درحالی‌که برخی منتقدان تصمیم دادگاه در پرونده ژن پراب را عقب‌نشینی نامطلوبی از غایات متبلور در دکتین لیر قلمداد کردند، اغلب حقوق‌دانان و به‌ویژه وکلای دادگستری امریکا رأی یادشده را، که بر مبنای احترام به آزادی قراردادی صدور یافته بود، جایگزین مطلوبی برای دادرسی‌های غامض و پرهزینه انگاشتند. چون تفسیر نیت طرفین از انعقاد قرارداد، فارغ از دکتین لیر و با اتکا بر مفاد قرارداد، به واقعیت نزدیک‌تر و صدور رأی با پیچیدگی‌های کمتری مواجه خواهد بود (Belt 2007: 11).

ضمانت اجراهای نقض شرط عدم چالش اعتبار

همان‌طور که گفته شد برخی محققان، ضمن عدم پذیرش نفوذ شرط عدم چالش، قائل به قدرت الزام‌آوری ضمانت اجراهای نقض شرط یادشده هستند. متعاقب ماده ۴۴ قانون اصلاح سیاست‌های کلی اصل ۴۴، مبنی بر ممنوعیت قراردادی متضمن شروط تحمیلی مخل رقابت به طرف قرارداد، ماده ۵۱ تخلف از مقررۀ یادشده را با ضمانت اجراهای: الف) توقف فعالیت یا عدم اعمال حقوق انحصاری از جمله تحدید دوره اعمال حقوق انحصاری، منع طرف قرارداد، ب) توافق یا مصالحه مرتبط با حقوق انحصاری از انجام دادن کل یا بخشی از شرایط و تعهدات مندرج در آن و ابطال قراردادها، توافق‌ها یا تفاهم مرتبط با حقوق انحصاری در صورت مؤثر نبودن تدابیر موضوع بندهای «الف» و «ب» این ماده روبه‌رو ساخته است.

لزوم رعایت ترتیبات فوق مبین مبطل نبودن شرط عدم چالش در قرارداد لیسانس است. به دیگر سخن، قانون‌گذار بطلان قرارداد را منوط به احراز دو شرط دانسته است. اول آنکه قرارداد متضمن چنین شرطی باشد و دوم آنکه شورای رقابت با مطمح نظر قرار دادن سایر مفاد قرارداد شرط را مخل رقابت قلمداد کند.^۱

اختیار صدور حکم در خصوص جبران خسارت نیز، اگرچه در دست دادگاه است، مرجع اخیر تنها در صورتی مجاز به صدور حکم علیه خوانده است که خواهان تأییدیه شورای رقابت مبنی بر اعمال رویه‌های ضد رقابتی از سوی خوانده را ضمیمه دادخواست کرده باشد (غفاری فارسانی ۱۳۹۸: ۲۵۲). مقررۀ ۷۷۲ اتحادیه اروپا (EC 2004) درج شرط عدم چالش را موجد حق فسخ برای گیرنده لیسانس گیرنده دانسته و بر هماهنگی و هم‌سویی این حق با اصول و موازین رقابت تصریح دارد. همچنین، اگرچه طبق ماده ۲ کمیسیون شماره ۳۱۶ اتحادیه اروپا^۲ مقررات ماده ۱۰۱(۱)^۳ معاهده عملکرد اتحادیه اروپا برای طبقه‌بندی قراردادهای انتقال تکنولوژی در مورد قراردادهای انتقال فناوری اجرایی نمی‌شود،^۴ ماده ۱۵(ب) کمیسیون تصریح می‌کند معافیت یادشده در ماده ۲ شرط عدم چالش اعتبار در قرارداد لیسانس را شامل نمی‌شود؛ طوری که شرط یادشده کماکان با ممنوعیت مقرر در ماده ۱۰۱(۱) روبه‌رو است.

۱. ذکر آنچه در انتان رویکرد قانون‌گذار خالی از لطف نیست آنکه این رویکرد متأثر از باور پژوهشگرانی است که تضاد میان حقوق رقابت و انحصار مشروع در حقوق مالکیت فکری را تضادی ظاهری می‌دانند، نه ذاتی. چون هدف قوانین رقابتی کنترل انحصار است نه حذف کامل آن؛ به گونه‌ای که دارندگان اموال فکری نه تنها از آن سوءاستفاده نکنند که آن را برای پیشرفت و توسعه جامعه به کار بندند (حبیبی و میرشمسی ۱۳۸۸: ۴۵). برای دیدن نظر محققانی که قائل به تضاد ذاتی حقوق رقابت و انحصار در حقوق مالکیت فکری هستند ← الیاسی، حسین (۱۳۸۸). «تأثیر حقوق رقابت بر قراردادهای انتقال تکنولوژی»، جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد حقوق تجارت بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

2. COMMISSION REGULATION (EU) No 316/2014 of 21 March 2014, on the application of Article 101(3) of the Treaty on the Functioning of the European Union to categories of technology transfer agreements.

۳. ماده ۱۰۱(۱) معاهده عملکرد اتحادیه اروپا کشورهای عضو اتحادیه اروپا را از انعقاد قراردادهای موجد آثار ضد رقابتی منع کرده است. به نظر می‌رسد شرط عدم چالش به طور بالقوه این توان را دارد که در حقوق اروپایی ضد رقابتی قلمداد شود.

4. consolidated version of the treaty on the functioning of the European Union, Official EN Journal of the European Union C 326/49, 26.10.2012.

به‌رغم عدم مشروعیت شرط عدم چالش در قرارداد ليسانس، مستنبط از جمع مواد یادشده در معاهده عملکرد اروپا و کمیسیون راجع به اعمال ماده ۱۰۱ معاهده، برخی محققان اروپایی امکان درج شرط را به‌کلی منتفی ندانسته و بر این باورند که چنانچه طرفین شرط یادشده را با مهارت و تبحر کافی در قرارداد بگنجانند، علاوه بر تأمین مزایای مورد نظر خویش، می‌توانند امکان ضد رقابتی قلمداد شدن قرارداد را به حداقل برسانند (Kate E. Kim 2011).

در پاسخ به این سؤال که شرط یادشده باید به صورت حق فسخ یا با ماهیت شرط فاسخ در قرارداد انعکاس یابد، تحلیل نسبتاً مفصلی صورت پذیرفته است. اگر شرط یادشده به صورت حق فسخ باشد، ليسانس‌گیرنده این فرصت را خواهد داشت که با تداوم قرارداد و عدم استفاده از حق فسخ خود ليسانس‌گیرنده را تحت فشار قرار دهد و اقدام وی مبتنی بر چالش اعتبار را به یک «تخلف قراردادی» متصف کند و از مزایای آن برخوردار شود (Dreyfuss 2009: 24; Lear 1969: 127).^۱ اما اگر این شرط به صورت شرط فاسخ در قرارداد جلوه‌گر شود، با استظهار بر انحلال قهری قرارداد، طرح دعوای ليسانس‌دهنده علیه ليسانس‌گیرنده‌ای که از شروط قراردادی تخطی کرده است فاقد وصف قراردادی است و در این حالت ليسانس‌گیرنده به مثابه شخص ثالثی خواهد بود که اعتبار گواهی دارنده را مورد چالش قرار داده و ليسانس‌دهنده درصدد طرح دعوای متقابل علیه اوست.

برخی محققان در خصوص اجرای شرط فاسخ در عقد ليسانس، مشروط به طرح دعوای بی‌اعتباری گواهی، اظهار می‌کنند چنین شرطی از لحاظ نفوذ یا عدم نفوذ در یک منطقه خاکستری و بینابینی قرار می‌گیرد که احراز سوءاستفاده از حق ليسانس‌دهنده در آن شاید چندان هم بعید و دور از ذهن نباشد (Karshtedt 2011: 51).

نتیجه

به‌رغم تأثیر شگرفی که تصمیم قاضی بر تعیین مشروعیت درج شرط عدم چالش اعتبار بر سرنوشت دادرسی و وضعیت طرفین قرارداد می‌گذارد، در رویه قضایی و پژوهش‌های انجام‌شده

۱. یکی از مزایای مهم قراردادی بودن تخلف و منشأ دعوا در امریکا آن است که این قسم دعوای در دادگاه‌های ایالتی قابل طرح‌اند و لزومی به اقامه آن‌ها در دادگاه فدرال وجود ندارد.

از ارائه معیاری دقیق و قاطع جهت تبیین قدرت الزام‌آوری این شرط نوعی اجتناب‌ورزی تلویحی مشهود است. اما آنچه تقریباً در همه آرای دادگاه‌های امریکا و نظریات حقوق‌دانان قابل اصطیاد است آن است که مخل بودن گواهی‌های بی‌اعتبار به نظم و مصالح عمومی در احراز عدم مشروعیت آن عمیقاً مورد توجه معتنابه قضات و اندیشمندان واقع شده است. اما آنچه پژوهشگر را به دریافتی دقیق از معیارهای مشروعیت این شرط رهنمون می‌کند مطالعه موردی هر پرونده به طور خاص است؛ رویکردی که با اقبال قانون‌گذار در قانون اصلاح سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی نیز مواجه شد. در این قانون، بدون آنکه صرف درج شرط در قرارداد مبطل تلقی شود، احراز مخل رقابت بودن بر عهده شورای رقابت نهاده شده و ضمانت اجرای تحمیل شرط مخل رقابت به طرف قرارداد توقف فعالیت، منع طرف قرارداد از تعهدات ناشی از شرط، و سرانجام ابطال قرارداد در نظر گرفته شده است.

تحلیل اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد و مذاقه در نحوه گنجاندن شروط قراردادی می‌تواند قاضی را در احراز مقاصد انحصارطلبانه و سوءاستفاده از حق رهنمون باشد. مجردگرایی و کلی‌بافی راه به جایی نمی‌برد و باید مبانی هر حکم را جداگانه تحلیل کرد.

قواعد عمومی قراردادها در کامن‌لا، دکترین استاپل، دکترین لیر، وجود انگیزه سوءاستفاده از حق توسط لیسانس‌دهنده همگی مواردی هستند که قضات امریکا سعی در به‌کارگیری تنگاتنگ و توأمان آن‌ها با یک‌دیگر در جهت تفسیر شروط قراردادی دارند. تعدیل و توزین معیارهای یاشده، علاوه بر ممانعت از گسترش آسیب‌های جبران‌ناپذیر ناشی از شیاع گواهی‌های بی‌اعتبار در جامعه، نویدبخش صدور آرای منصفانه و نیز مطابق با اصول و قواعد مسلم حقوقی خواهد بود.

منابع

- باقری، محمود؛ مرتضی اصغر نیا (۱۳۹۲). «انحصار و رقابت؛ تأملی بر لزوم نهادهای تنظیم‌کننده مقررات»، *اندیشه‌های حقوق خصوصی*، س ۱، ش ۱، صص ۳۰ - ۶۰.
- حبیبیا، سعید؛ محمد هادی میرشمسی (۱۳۸۸). «جایگاه حقوق رقابت در قراردادهای انتقال و اجاره بهره‌برداری از حقوق مالکیت صنعتی»، *حقوق خصوصی*، س ۶، ش ۱۴، صص ۲۵ - ۶۹.
- خشنودی، رضا (۱۳۹۳). «تعامل میان حقوق رقابت و حقوق مالکیت فکری یا تعارض با قواعد عمومی قراردادها»، *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، د ۱۸، ش ۳.
- رهبری، ابراهیم (۱۳۹۱). «تحلیل رقابتی تحدیدات ممنوع در قراردادهای لیسانس فناوری»، *پژوهش حقوق خصوصی*، س ۱، ش ۱، صص ۶۵ - ۱۰۴.
- رهبری، ابراهیم (۱۳۹۲). *حقوق انتقال فناوری*، تهران، سمت.
- غفاری فارسانی، بهنام (۱۳۹۸). *حقوق رقابت و ضمانت اجرای مدنی آن*، تهران، میزان.
- قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی»، مصوب ۱۳۸۹/۱۲/۱۱.
- قانون «ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی، و علائم تجاری»، مصوب ۱۳۸۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۷).
- قواعد عمومی قراردادها*، تهران، گنج دانش، ج ۵.
- نقی زاده، محمد؛ رضا امینی؛ سارا نوری (۱۳۹۶). «رویکردی زمینه‌محور به چالش‌های انتقال فناوری در قراردادهای بین‌المللی تجاری در ایران»، *مدیریت نوآوری*، س ۶، ش ۱، صص ۱ - ۱۹.
- نوروزی شمس، مشیت‌الله (۱۳۸۹). «تبانی واحدهای اقتصادی از دیدگاه حقوق رقابت اتحادیه اروپایی و ایران»، *پژوهش‌های بازرگانی*، ش ۵۶، صص ۸۷ - ۱۱۷.

References

- Alan, D., Miller, Gal, M. S. (2015). "Licensee Patent Challenges", *Yale Journal on Regulation*, 32(1), <http://digitalcommons.law.yale.edu/yjreg>.
- Alfred, C. & Singleton, S. P. (2011). "Licensee Patent Validity Challenges following MedImmune: Implications for Patent Licensing", *Hastings Science and Technology Law Journal*, 3(2), <https://repository.uchastings.edu>.
- Andrew, D. K. & Debodhonyaa, S. (2014). "Licensee Estoppel: The Lear Doctrine", *Rates v. Speakeasy, and Other Applications*, 1, pp. 1-10.
- Bagheri, M. & Asgharnia, M. (2013). "Monopoly and competition: consideration of the

- need for Regulatory agencies”, *Quarterly Journal of Private Law*, 1(1), pp. 30-60. (in Persian)
- Carlson, S. C. (1999). Note, Patent Pools and the Antitrust Dilemma, 16 *YALE J. RE*, 59, pp. 386-88.
- Chisum, D. S., Chisum (1984). *MedImmune, Inc. v. Genentech, Inc.*, 2008
- Chroziel P. (1993). “licensing in unified Germany”, *LES nouvelles*, 28(3), pp. 700-705.
- Dmitry, K. (2011). contracting for e return to the USPTO, inter partes reexaminations as the executive outlet for licensee challenges to patent validity, 51 (2). <http://SSRN.com/abstract=1698446>.
- Dreyfuss, R. C. & Pope L. S. (2009). characterize the case as a contract dispute, and bring the action in state (rather than federal) court, 1. 1000-1004.
- Dreyfuss, R. C., Lawrence, S. P., Dethroning, L. (2009). “Incentives to Innovate after MedImmune”, *Berkeley Technology Law Journal*, 24(2), <https://scholarship.law.berkeley.edu/btlj>.
- Ghaffari Farsani, B. (2019). *Competition Law and guarantee of its civil performances*, Tehran: Mizan Publishing, (in Persian)
- Habiba, S. & Mirshamsi, M. (2009). “The relevance of competition law to industrial property agreements”, *Journal of Private Law*, 6(14), pp. 25-69. (in Persian)
- Jafarzadeh, M. & Rahbari, E. (2012). “Competitive Analysis of Hardcore Restrictions in Technology Licensing Contracts”, *Private Law Research*, 1(1), pp. 65-104. (in Persian)
- Janis, M. D. (2005). “Aggregation and Dissemination Issues in Patent Pools”, *University of Iowa Legal Studies Research Paper*, 05-14, 1-36, www.law.uiowa.edu/faculty/workingpapers.php. pp:1-36.
- Jay P. C. (2008). “Patent Pools and Cross-Licensing in the Shadow of Patent Litigation”, *Michigan State University, U.S.A. and Yonsei University, Korea*, pp. 1-44.
- Josef Drexel (2003). research handbook on intellectual property & competition law, Directed by: Max Planck Institute, Munich, Germany.
- Kate, E. Kim (2011). “Is the no-challenge clause in your license agreement enforceable in the European Union?” *European Union*. <https://www.lexology.com/library/detail.aspx?g=a54ff6e0-1373-4096-a3d5-910113bc7f5f>.
- Katozian, N. (2015). *General rules of contracts*, Tehran, Ganj-e-Danesh Publishing, Vol. 5. (in Persian)
- Khoshnoodi, R. (2014). “Interaction between Competition Law and Intellectual Property Law; or Conflict with the General Rules of Contracts”, *Comparative Law Researches*, 18(3), pp. 53-76. (in Persian)
- Lichtman, D. & Lemley, M. A. (2007). “rethinking patent law’s presumption of validity”, 60(1), pp. 10-11, <http://lawreview.stanford.edu>.
- Lim, D., Patent, M., & Antitrust (2014). Rebirth or False Dawn?, John Marshall Law School, *Michigan Telecommunications and Technology Law Review*, 20(2), pp. 300-393, <http://repository.law.umich.edu/mttlr>.
- Michael, R. (2010). “patent challenge & royaltr inflation”, *IndiAna Law Journal*, 85(3), pp. 1003-1055.
- Naghizadeh, M., Amini, R., & Nouri, S. (2017). “Technology Transfer Challenges in Iran's

- International Commercial Contracts based on a thematic Approach”, *Journal of Innovation Management*, 6(1), pp. 1-19. (in Persian)
- Noroozi Shams, M. (2010). “Collusion Between Undertakings in Perspective of EU and Iranian Competition Law”, *Iranian Journal of Trade Studies*, 14(56), pp. 87-117. (in Persian)
- Paul, J. & LaVanway, Jr. (2008). “Patent Licensing and Discretion: Reevaluating the Discretionary Prong of Declaratory Judgment Jurisdiction after Medimmune”, *University of Minnesota Law School Scholarship Repository, Minnesota Law Review*, <https://scholarship.law.umn.edu/mlr>.
- Peukert, A. (2005). “contractual jurisdiction clauses & intellectual property, studies in industrial property”, *Max Planck Institute for foreign & international patent*, 24.
- Rahbari, E. (2013). *Technology transfer Law*, Tehran: SAMT Publishing. (in Persian)
- Rice, P. R. (1997). “The Evidence Project: Proposed Revisions to the Federal Rules of Evidence with Supporting Commentary”, *F.R.D.*, 171, pp. 330-428.
- Sarnoff, J. D. & Bilcare, k. (2008). “presumptions of validity, preliminary relief, and obviousness in patent law”, (forthcoming in Spanish as translated by Carlos Correa in *Jurisprudencia Argentina*), *Cardozo arts & entertainment*, 25(3), pp. 994–1052.
- Jay Pil Choi(2007), Patent Pools and Cross-Licensin in the Shadow of Patent Litigation, *Michigan State University, U.S.A.* Manuscript received December 2007; revised September 2008